رسالهٔ خواص الحیوانات مولفهٔ مولانا حاوی فروع و اصول کاشف
دقایق معقول و منقول حکیم حاذق مسیحا نفس حافظ قاری
شاه منصور علی صاحب رامپوری دام برکاته بفرمایش مولانا
ممدوح در ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۵ هجری در
مطبع دار السلام دهلی بسعی حسینی
باهتمام منشی نور الدین احمد
حلیهٔ انطباع در بر
گرفت
فقط

الحمد لله سخر لنا الانعام وجعل فی لحومها والبانها تاثیرات
لدفع الامراض وخلق الطیور ووضع فیها وفی بیوضها منافع
کثیرة لشفاء الاسقام ولنا فی بعضها جمال حین تریحون
وحین تسرحون وتحمل اثقالنا الی بلد لم تکن بالغیه الا
بشق الانفس والصلوة والسلام علی رسوله محمد واله وصحبه اجمعین
اما بعد این رساله ایست در خواص حیوانات که از کتب طبیة مثل بضاعت
الاطبا و بدیع النوادر و ریاض الادویه و مفردات هندی و تحفة المومنین
و اختیارات بدیعی وغیره برای افادهٔ خاص و عام و نفع جمهور انام استنباط
نموده شد و اعراب بعض لغات از شمس اللغات و منتخب اللغات
و صراح و برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری و مثل آن بتحقیق رسانیده حکیم
علی الاطلاق مفید طالبان گرداند و کرمه **ابابیل** در مفردات هندی
مسطور است که باثبات رسیده و ابابیل جمع ابول است و آن طائر یست

ابابیل

معروف و در هند یافته نمیشود و آن از قسم کنجشک کوچک است و در تفسیر حسینی
در مقام الم ترکیف مشروح و بعضی ابابیل را خطاف دانند غلط است وی
غیر اوست ابل مطابق منتخب بکسرتین شتران واحد ندارد و بعضی جمع
است بهر حال شتر گرم در درجه دوم خشک در اول لحم او مقوی باه و جگر و شش
دافع نزول و مقوی باصره و اگر پشم شتر سوخته بر زخم بندند یا افشانند خون
باز ایستد و شیر او نافع استسقا و مرض طحال و اگر شش شتر را گرم از شکم
برآورده بر روی زرد شده بمالند زردی رنگ روز ایل کند و اگر شش شتر را
پخته در آفتاب خشک کنند و یک جزو کشنیز و یک جزو باقلا کوفته و بیخته بران
ریزند و هر صبح یکدرم بدهند و عقب آن یک پیاله شیر میش تازه دوشیده
بنوشند ضیق النفس دفع شود و کف شتر مست را اگر در شراب بکسی بدهند
بیخود شود و اگر استخوان پوسیده او نرم نرم کوفته و با آب آمیخته در سوراخ
موشان ریزند موشان هلاک شوند و گفته اند اگر بر آستین عاشق بندند عشق
دور گردد و شتر از جمله حیوانات در غیرت ممتاز است که بر مادر و خواهر او نشسته
نمی جهد و در مفردات هندی است که چون پشم شتر را بسوزند و در بینی دمند
رعاف را دفع کند و چون لعابی که او را در سطح دهن ظاهر شود بکشند در چشم
چکانند شبکوری را ببرد و گویند شتر بخلاف دیگر حیوانات زهره نمی دارد
لهذا نامرد را شتر دل گویند ابن آوی یوسفی گوید شغال را اگر زبانش
در خانه هر که بگذارند در میان اهل آن خانه جنگ شود و چشم راست او را هر که
با خود دارد از چشم زخم بادی نرسد و شغال را در هندی گیدڑ گویند ابین

ابل

ابن آوی

۸ ابن عرس

عرس عرس بکسر عین بی نقطه و را و سین مهملتین راسو را گویند که بهندی
نول ونیولا خوانند و ابن عرس کنیت راسو است گویند دشمن نهنگ است در
دهنش میرود و جگرش میگزد و ماده او از گوشش بچه میدهد و گویند دشمن
مار است و در خانه که راسو بود مار نماند و این غلط است که مولف بچشم خود
ملاحظه کرده که در بعض خانه ها با وصف بودن راسو ها ماران می بر آمدند لیکن
تحقیق آن که به تعلیم بازیگران با مار میجنگد بقول صاحب تحفه گرم و خشک است
در سوم و گوشت او نافع زهر سموم است و یوسفی گوید مغز سر او مصروع را مفید
و چون بر خنازیر و نقرس خون او طلا کنند نفع دهد و طعامی که در وی زهر بود چون
راسو آنرا ببیند فریاد کند و موی بر اعضای او راست بایستد و چون گوشت او با
روغن کنجد یا زیتون بپزند مبهی و مقوی و باد زهر سموم است.

۹ اتان

اتان بالفتح همزه
و تاء فوقانیه ماده خر و اُتُن بضمتین جمع آن من رشیدی و آنرا بهندی گدهی
گویند و لبن الاتان یوسفی گوید بپارسی شیر خر است دق و سل را سودمند آید
و ریش گرده و مثانه را نفع دهد و صاحب تحفه گوید سرد ترین شیرها و بسیار مرطب
و مضر مرطوبین و درد سر آرد و مصلحش کل انگبین و قدر شربتش از دو وقیه تا نیم
رطل است با شکر و کتیرا و روغن کدو و رب السوس و امثال آن و تعلیف او
با شیائی مناسب هر علتی شرط است یوسفی گوید از معده زود بگذرد و حیض بر آ[رد]
و نشاط آرد و بدن فربه کند

۱۰ ارنب

ارنب بفتح اول و سکون راء مهمله مطابق منتخب
اللغات خرگوش ماده باشد یا نر و ارنبه خرگوش ماده و بعضی گفته اند ارنب
ماده و خُزَز بر وزن زُفَر مذکر خرگوش را بهندی سسا گویند یوسفی گوید بهتر

شخصی که مصروع نباشد موثر و بهمین جهت ملوک اولاد خود را در وقت
ولادت تعلیق بآن مینمایند چون در وقتی که قمر در برج میزان باشد
انگشتری از ان سازند حامل آن خواب های موحش و پریشان نه بیند
و محتلم نمی شود و چون خاتم طلا باشد جهت رفع طاعون مفید و چون
یک مثقال ادرا با انگشتری از طلا و نقره که بالمناصفه دو مثقال باشد
ممزوج ساخته نصب نمایند در طالع میزان و آفتاب در برج هوای باشد
باعث قبول و بها و هیبت در نظرها و قضای حوائج مجرب دانسته اند و گویند
چون افعی بزمرد فایق نظر کند کور میشود و نقاشی مشاهده خود درین باب
نقل نموده لیکن حضرت همایون بادشاه در بعض رسایل خود میفرمایند که
در بلاد هند مسموع میشد که زمرد چشم افعی را کور میکند ما بدولت در صدد
امتحان و تجربه این امر بودیم چون در هند افعی بهم نمیرسید از ین جهت این معنی
در حیز تعویق بود چون بلاد عراق از گرد موکب همایون رشک عدن شد بسمع
اشرف اقدس رسید که در کوهستان ری افاعی بسیار اند جهت امتحان
یک افعی را طلبیده بودم قطعه زمرد چند فایق را که در سرکار والا بود متصل
چشم افعی کردیم آسیبی بچشم او نرسید بعد از ان امر کردیم که آن قطعه را
بچشم او بمالند باز هم مضرتی نرسید باز فرمودیم که زمرد را سوده در چشم
افعی بکشند از ین محل هم کور نشد و در احادیث وارد شده که انگشتری
زمرد در دست کردن موجب آسانی است که در ان هیچ دشواری نباشد
و ایضا مروی است که انگشتری زمرد در دست داشتن فقیر را بتونگری

انهزام در لشکر راه یافته همه‌ها راه فرار در پیش گیرند و این شخص نجات
خود را در فرار نه بیند خود را در میان کشتگان اندازد هر که از لشکر مخالف
بر وی گذرد او را مانند مقتول که در خون آلوده باشد مشاهده نماید و از و
کناره گیرد و احدی او را نشناسد باین تقریب از آن نجات یابد **فصل**
در فیروزه در اول سرد و در دوم خشک از خواص فیروزه است که رنگش
با صفای جو صاف مینماید و با کدر او کدر می شود و ملاقات عرق و روغن ها
و سومات و مشک مفسد و مبطل لون و تغیر حسن و صفای اوست بالکلیه
این بیطار و دیگران نقل نموده اند هر حجری که از رنگ خود گردد و متغیر شود و چو
آن و تختم آن برای لابس ردی است و بهمین سبب پادشاهان فیروزه را ذخیره
نمی نمایند و نمی پوشند زیرا که هیبت ایشانرا در نظر مردم کم میکند راقم گوید که
این کلام متناقض کلامی است که احمد تفاشی از رساله ارسطو در تدبیر ملک برای
سکندر نوشته است نقل کرده که این حجر را هیبت ملوک عجم می پوشیده و حلاوه
خوان می ساختند و در جمیع آن استکثار می نمودند و در حدیث هم خواص مدح
فیروزه وارد است باین اعتبار قول ثانی معتبر باشد و نیز از خواص فیروزه
است که دارنده او از قتل و صاعقه محفوظ می باشد و کسیکه فیروزه با خود
دارد بر دشمن ظفر یابد و در نظر مردم عزیز باشد و از چشم زخم محفوظ میباشد
و داشتن او مقوی دل و مانع خوف است و اکثار نظر بران تقویت بصر
میکند و کسیکه نگاه بفیروزه نگاه کند آخر عمر بشادمانی و نشاط بر وی گذرد و
گویند حکمای سابق در هنگام رویت ماه بفیروزه نگاه میکردند و هر که انگشتر

درگوش چکانند طنین را مفید و مالیدن زهره آن بر شکم اسهال کند و موی
را سفید گرداند هرگاه با ادویه دیگر ضم سازند و اگر صاحب رعاف
سرگین تازه و گرم آنرا بر پیشانی بندد خون باز ایستد و اگر آهن و شیشه
بعضوی فرو رفته باشد چون سرگین گاو با روغن جوشانیده بر آن نهند
بر آید و سم سوخته آن بقدر نیم مثقال با سکنجبین اگر مداومت نمایند دافع
سپرز است و در دست داشتن انگشتر شاخ چپ او جهت صرع با تجربه
موثر است و قضیب آنرا هرگاه نرم سوده با بیضه نیم برشت بخورند باهی
قوی است **بقره وحشی** در الف نوشته شد **بلبل** طائری است
خوش آواز **بوم** چغد را گویند خوردن گوشت او جوع قوت می سازد
بیربهوتی بکسر اول و تحتانی معروف و راء مهمله و فتح موحده و ضم
واو مجهول و کسر تاء هندی کرم مشهور است در سیوم گرم و در دوم تر
اگر پاهای او را دور کرده یک عدد با برگ پان بخورند امراض بارده مثل
فالج و لقوه را مفید است و ضماد وی مقوی باه و ممسک و فربهی قضیب آرد
و بدل او خراطین است **پلنگ** نمر است در نون گفته شود **تدرج**
معرب تذرو است گوشت او در دوم گرم در اول خشک و بغایت لطیف و
سریع الهضم و اکثار او مصدع و مولد مره صفرا در محرورین مصلحش
سکنجبین **ثعلب** بسکون عین روباه پوستین آن گرم و نطول
او بر مفاصل مسکن اگر زنده بجوشانند و شحم آن نافع درد است و کیدم
ریه آن نافع ربو است و لحم او محرک باه مبرودین و مرطوبین و طلاء

بقره وحشی
بلبل
بوم
بیربهوتی
پلنگ
تدرج
ثعلب

۱۰

بید او عقرب را ببرد و خاکستر پوست روباه جهت عضو سوخته بیعدیل

(جراد) است **جراد** بالفتح ملخ دم برسنگ زند و حقنه کرده بیضه نهد اگر ملخ

ها بر آتش نهند بخور کنند صاحب سوزاک را مفید و بواسیر را نفع دهد

(جعل) و عسر البول را ببرد و ملخ گرم و خشک است در اول **جعل** بضم اول

(حباب) فتح عین مهمله جعل خشک برای گزیدن کژدم نافع است **حباب** بضم

حای اول و کسر حای ثانی کرم شب افروز قطور یکعدد از خشک او با روغن

گل جهت چرک گوش و کری او نافع است کذا فی التحفه و تدهین آن با روغن

(حباری) کنجد بر رخساره موجب دوستی خلایق و قضای حاجت است **حباری**

بضم بعضی آنرا سرخاب گویند و بعضی بوقلمون اگر دل او کسی بند خواب

بکثر کند و در شکم او سنگی بود که اگر کسی بندد احتلام نکند و رعاف و اسهال

(حمار الوحش) کم شود **حمار الوحش** یوسفی گوید بپارسی گورخر گویند لحمش گرم و خشک

است در سیوم فالج و لقوه و رعشه و تشنج و تمدد بلغمی و درد پشت و گرده را

(حمار اهلی) مفید **حمار اهلی** بپارسی الاغ و خر گویند لحمش گرم و خشک است در دوم

چون خاکستر لحم یا جگر او را با زیت بر شقاقی که از سردی باشد بمالند نفع

دهد و چون بر خنازیر طلا کنند سودمند آید و چون عقرب گزیده را باز گوشه بر

خر نشانند دردش ساکن شود و جگر بریان کرده او را هرگاه ناشتا بصاحب

صرع دهند بغایت سودمند و اگر پوست پیشانی او بقدر عصابه بر دارند

در پیشانی صاحب صرع ببندند دیگر او را صرع نشود و اگر آب سرگین تازه

آن فشرده در بینی چکانند رعاف دور شود و گویند که اگر تاره [illegible]

دم او بوقت جستنش بر ماده گرفته بخورد بیدن شهوت انگیزد و چون در
گوشتش گویند که مار عقرب گزیده است باعث رفع درد شود و [illegible]
سی سال بر ماده جهت حمام بفتح کبوتر داشتن در خانه نافع فالج و سکته
و مرض بیداری و آسیب جنات و لحم او بهی لحمش گرم و خشک در دوم و
خون آن نافع جراحات چشم و سرگین آن با آرد جو جهت اورام صلبه و با
روغن زیتون جهت سوختگی و با سرکه جهت تحلیل خنازیر و با تخم کتان و عسل
برای کشودن دمامیل و با آرد گندم و قدری قطران که پخته و مرهم کرده باشند
چون سه شبانروز بر برص ضماد نموده مکرر تجدید نمایند در ازاله آن بغایت مجرب
است حمارقبان [illegible] را گویند و در اصفهان خرخدا و در شیرازی
[illegible] خوردنش نافع عسر البول و بیاد دهانیدن آتشش تب دور شود
حواصل مرغی است بسیار خوار بزرگ حوصله [illegible] در آخر سوم
گرم و در غایت تخفیف و در جذام قوی الاثر خراطین بفتح بعربی شحم
الارض و امعاء الارض و بپارسی کرم گل خواره و بهندی کینچوا خوانند گرم است
در دوم و خشک در سوم چون خشک ساخته بکوبند و ببیزند و بروغن کنجد طلا
کنند قضیب را بزرگ گرداند و خوردن تازه بعد پاک کردن از گل بقدر سه درم
مهیج باه است خرس دب است و گفته شود خطاف بضم اول
و تشدید طا پرستوک است کباب آن مفتح سده و دافع سنگ مثانه و سپرز
و یرقان است و طلاء زهره او موی سفید را سیاه سازد و دلش مقوی باه
اگر خشک کرده سائیده بخورند خفاش بضم [illegible] نگاهداشتن دل [illegible]

وقت شهوت مقوی باه اگر خونش در زهار بچه مالند موی نروید چون در روغن
کنجد خفاش را جوشانند و بر عرق النسا طلا کنند نفع تمام دهد و چون خاکسترش
را در چشم کشند روشنائی زیاده کند و زنی که دشوار زاید چون زهره خفاش
در قرحه چشم بهند فی الفور زاید و طلاء مطبوخ آن بر احلیل حبس بول بگشاید

خنزیر

خنزیر خوک را گویند گوشت او در اول دوم گرم و در سیوم تر فرقی از
گوشت انسان ندارد و موافق ترین لحوم است بمزاج انسان و اکل او مورث
حرص شدید و فساد عقل و نقصان مروت استخوان سوخته سائیده او مالیدن
بر ناسور نافع است

دب

دُبّ بالضم و تشدید با خرس را گویند ماده وی ش
از وهمین بچه دهد و با آدمی جمع شود پنیر مایه آن جهت فربه کردن بدن بی بدل
و اگر پیه او با سرکه خورند علاج سپرز است اگر زهره او بر ران بندند امساک
بچه آرد و بستن پوست او بر طفل بخوخو شخو کننده است و جلوس بر پوست
آن نافع نقرس و فالج و مرطین و بواسیر و قشعریره

دجاج

دجاج خروس
و ماکیان خروس در گرمی نزدیک باعتدال است و تر است در اول مغز
سر او زیاده کننده باه و نافع برگزیدگی کژدم و مار بهنه در دو و سم رفع
کند و گوشت ماکیان افزاینده عقل و بهی و در روده او سنگی است که بستن
آن مصروع را نافع و آویختن در گردن مقوی باه

دراج

دُراج گوشت آن
افزاینده دماغ و فهم و منی است مضر محرورین و مصلحش ترشی دود
الحریر کرم ابریشم چون خشک ساخته بکوبند و بپزند و سه درم هر روز
کفه ندهند بدن فربه کند و رنگ رو نیکو گرداند

ذباب

ذباب بضم مگس

ذراریح | ذئب | رتیلا | رخمه | زرزور | سام ابرص

اگر کرم در روغن کنجد غرق کرده در آفتاب گذاشته صاف نموده [illegible]
جهت رویانیدن مو مجرب ذراریح جمع ذروح است حیوانی
بقدر زنبور باشد و بهترین او در گندم زار موجود است گرم و خشک
است در سوم حار حریف و نافع ثالیل و قاطع اظفار و دافع بهق
و برص طلاءً بالخل ذئب بکسر گرگ مزاجش در سوم گرم و
خشک و جگرش جهت امراض جگر بغایت نافع و قدر شربتش یک
دانگ و زبان و پوست گرگ اگر بر مصروع بندند صرع دفع شود و اگر
کسی زبان و پوست او با خود دارد بر اعدا غالب شود و سر گرگ را اگر
در کبوترخانه بیاویزند هیچ حیوان موذی گردش نگردد و داشتن
چشمش نزد خود مانع صرع و آسیب درنده و طلاء زهره اش بر
ذکر موجب حب زن است و هرگاه طبلی از پوست آن بسازند و نوازند
دیگر طبلها دریده شوند رتیلا بضم اول و فتح فوقانی حیوانی است
شبیه بعنکبوت از سموم قتاله است ضماد کوبیده او بر موضع گزیده
اش جذب و دفع سم میکند رخمه بفتح راء مهمله و سکون خاء
معجمه پرنده ایست اگر پر او در خانه بسوزند حشرات بروند و حامله اگر
پرش نگاهدارد باسانی زاید زرزور بضم هر دو زاء معجمه سار که
لحم او قوت باه افزاید زرلو علق است و گفته شود [illegible]
گزیدن او صاحبان امراض مزمنه عصبانی را نافع کذا فی التحفه سام
ابرص صاحب تحفه گوید وزغه برص است و وزغه بلدی مسمی بچلپاسه [illegible]

سالامندر ۱۳

خون او بدن مورث برص سالامندر حیوانی است ابلق از زردی و سیاهی
و آتش درو تاثیر نکند اگر در تنور اندازند آتش افسرده کند خوردن او قتال و باد زهر او

سرطان

تخم سنگ پشت سرطان اگر او را بر درخت میوه آویزند بسیار بار آرد
گوشت او برای سل و دق نافع و خوردن محرق آن نافع گزیدن سگ دیوانه

سقنقور

و مار گزیده و اگر سرطان را بر درختی که ثمر ندهد آویزند بار آور گردد سقنقور حیوانی
است شبیه بر بچه جنس آبی او خشتور بول ماهی جنس بری او معروف
بورل بری گویند که نهنگ بر لب نیل بیضه می نهد و بچه می برآرد هر که با آب
رود ورل ماهی است و هر که در ریگ ماند ورل بری است گویند چون
سقنقور کسی را گزد طلب آب نماید اگر آب یابد در آب رود و اگر نیابد بشاشد
و اگر بالعکس گزیده سبقت کند پیش از ان در آب رود یا در بول خود
غلط سقنقور فی الحال بمیرد و گزیده سالم ماند و در بضاعت الاطبا است
که گوشت او تا گردن نافع است گرم و تر است در درجه دوم و گوشت او در امر باه

سلحفات

است سلحفات بکسر سین و فتح لام سنگ پشت طرفه دم او با خوردن سبب
قوت باه است یوسفی گوید که چون زهره آن در بینی چکانند صرعی را نفع دهد
و مالیدن خونش نافع ابل نقرس و وجع مفاصل و بیضه آن سعال اطفال را مفید

سمانی

و اگر بول او در گوش کر چکانند کری دفع گردد سمانی بضم مرغی است که در زمین
پیدا شود و بی پرانیدن نپرد گرم و خشک کثیر الغذا افزاینده باه زنان است و خشم
شق کرده او جاذب سم هوام و لعوق زهره او با عسل بقدر حبه جهت صرع

سمک

مفید است سمک ماهی سرد و تر است در اول و دوم خوردن او مورث بهق و برص

سمور
سنجاب
شتر
شقراق
شهاجر
صرو
صدف
صعوه صقر
ضان
ضب
ضبع

ابیض مقوی باه و دافع نزول آب سمور پوشیدن پوست او مقوی باه و در رطوبت
و گرم و تر از سائر جلود است سنجاب حیوانی است کار موش صحرائی کلان
میباشد پوشیدن پوست او دافع درد عصب است شتر ابل است
و گفته شد شقراق بکسر شین معجمه و قاف و تشدید رای مهمله و آنرا
سبزک هم میگویند و تاجی دارد بر سر مانند هد هد گوشت او گرم
است و نافع ریاح غلیظ و اطلاء زهره او موی سیاه شود شهاجر
بفتح اول و کسر جیم زغن و غلیواز هر خانه که دران زغن بود و مار و کژدم
نیاید صرو بضم اول و فتح ثانی کنجشک گرم و خشک در سیوم و
باه بر انگیزاند و استرخا و فالج را سود مند آید صدف سرد
و خشک است در اول چون در آب کشنیز تر حل کرده بر پیش سر طلا
کنند رعاف را دفع کند و چون زن بعسل فرزجه سازد حیض بکشاید
صعوه در هندی ممولا گویند خواص او مثل کنجشک صقر معرب چرغ
اول کسی که بچرغ صید کرد بهرام بوده است مزاجش از شاهین خشک
تر است ضان اسم جنس گوسپند پشم دراز که آنرا بپارسی میش
گویند گوشت میش گرم از گوشت بز بود و غذا بیشتر دهد ضب
بفتح و تشدید سوسمار بهندی گوه گویند طلاء جلد سوخته او مورث
بی حسی عضو است بحدیکه اگر قطع کنند تالم نگردد ضبع بفتح ضاد
معجمه و ضم موحده و عین مهمله کفتار دست چپ او کوتاه باشد لهذا
ضبع عرجا گویند گوشت او در آخر دوم گرم هر که دندانش با خود

دارد چون بر سگ بگذرد سگ بانگ نکند هر که گوشتش را میل نماید از وسواس ایمن شود و هر که زهره او در چشم کشد باصره اش قوت گیرد و ضبع بر خوردن سگ مالوف است و چون در شب ماهتاب بر سایه سگی که بر بلندی باشد نشیند در حال سگ بر رو بیفتد و او سگ را بخورد و اگر پای او را به زنی که دشوار زاید ببایند یا بزیر بالش بنهند بهمان زمان وضع حمل نماید

صفدع

صفدع بضم ضاد و فتح دال و بکسر ضاد نیز و رع که آنرا غوک و چغز گویند خاکستر ش مانع سیلان خون جراحت و جوشش بیضه مورچه اگر بر موضعی که موی آنجا کنده باشند یا تراشیده باشند طلا کنند دیگر نروید

طاوس

طاوس طبعش گرم و خشک است در اول چون لحمش میل کنند باه برانگیزد و چون زهره اش بسر که طلا کنند گزندگی جمیع جانوران را نفع دهد و چون سرگینش را بر ثالیل ضماد کنند ثالیل را زایل گرداند و طلاء استخوان سوخته او سودمند کلف

طیهوج

طیهوج بکسر موافق تحقیق فاضلان لکهنو و مطابق منتخب بفتح معرب تیهو و آن پرنده ایست شبیه بکبک لیکن کوچکتر از ان گوشت آن مبهی و حار رطب و نزد بعضی معتدل و برای نقیه و ضعیف بسیار نافع طبی بفتح پارسی آهو و در آخر دوم گرم و خشک و از سایر لحوم صید اقرب بمزاج انسان چون پشکش کوفته بیخته بسر که طلا کنند ورم بلغمی بگدازد و اگر بخور شاخ او گرند اگریزند و زهره او اگر چکانند درد گوش را نافع

عجول

عجول بفتح و تشدید جیم گوساله گوشت آن از گوشت گاو افضل

عصفور گنجشک است دبایش در صره گذشت **عقاب** بضم [illegible]
معروف شکاری اسم عربی است و در هندی بجری گویند ارسطو نوشته
که هر سال عقاب غلیواز شود و غلیواز عقاب و بعضی گویند که عقاب همه
ماده بود و بغیر جنس جفت گردد و اگر پر او سوزند گزندها گریزند لحمش گرم
و خشک چون زهره اش در چشم کشند نزول را نفع دهد و در روشنائی
افزاید **عقرب** بفارسی گژدم و پرستی گویند بهترینش آن بود که زرد
باشد طبعش سرد و خشک است در اول چون آنرا سوزند و [illegible] به گرد [illegible]
بگدازند و در چشم کشند ضعف باصره را نفع دهد و چون خشت آب نادیده
اندک آب پاشیده بر روی هم بگذارند خصوصا در تابستان عقرب
پیدا شود و اگر ماده شتر و فیل را گژدم بزند **عقعق** بفتح هر دو عین بفارسی
عکه خوانند لحمش گرم و خشک و سرگینش بورا سودمند و اکتحال زهره
مورث محبوبی در نظر خلایق است **عقرب بحری** ماهی صدفی خار
دار است و سرش بزرگ و خاری سفید بران رسته و گزیدن او با خراش
سوزش عظیم میشود و اکتحال سوخته او جهت نزول و غشاوه و بیاض
و قرحه چشم و طلای او جهت داء الثعلب مفید است **علق** بفارسی
زلوک گویند در دوم سرد و خشک است و سوخته او جالی آثار و مفتت
حصاة و قطور او با روغن بنفشه جهت حرقة البول و قرحه مثانه مجرب
یافته اند و مسحوق او با صبر مجفف بواسیر العروق با عسل محلل خناق
و طلاء بحفظه او [illegible] دهن زیتون جهت قوی کردن قضیب بغایت موثر

عصفور
عقاب
عقرب
عقعق
عقرب بحری
علق

چون بر جمره و نمله گذارند خون فاسد را آرد **عنکبوت** بفارسی کارتنه
و بهندی مکڑی گویند و آنرا اقسام است مزاج همه سرد و خشک است
و ضماد مسحوق عنکبوت مانع ورم جراحات و مطبوخ او در روغن زیتون
محلل اورام و با روغن گل نافع درد گوش و سوخته او جهت جلاء باصره
و تقویت چشم مفید و حمول آن با نوشادر جهت بواسیر مجرب است
غراب زاغ ردی الغذا در سیوم گرم و خشک اگر غراب سیاه را
با برادهٔ آهن در سرکه اندازند و تا چهل روز در سرگین اسب دفن
کنند تا حل شود و بآن خضاب کنند موی را سیاه کند و زاغ سفید
در سیوم گرم و خشک خوردن او نافع باه مجرب یافته اند و تعلیق بچشم او مورث بیخوابی
و کلاغ سیاه در اول گرم و خشک و مولد خون صالح و محرک باه و زهره اقسام زاغ جهت
بیاض چشم و ناخنه و زبل آن جهت برص و جمیع آثار نافع است **غداف** نوعی از کلاغ است
بقدر زاغچه و اغبر سیاهی غالب و منقار و پای او سرخ نیست بخلاف زاغچه که سیاه منقار و پای
او سرخ است گرم و خشک و گوشت او صلب و مولد خلط فاسد و مطبوخ او با شبت جهت ریاح
تهیگاه و درد زانو نافع و زبل و زهره و چالی جهت دفع آثار و مقوی باصره **غاز** اسم
فارسی نوعی از مرغ آبی است و در افعال مثل بط و از آن گرمتر و غلیظ تر و روغن او محلل و مفتح
جهت ریاح و پیچش شکم و استسقا و درد مفاصل شرباً و ضماداً نافع است **غنم** بفتحتین گوسفند و
بهترین او یکساله و دو ساله است که فربه باشد و چهار ساله و زیاده از آن غلیظ و کثیف و مولد خلط فاسد
گوشت گوسفند حوالی آن بهترین از سایر اعضا در دوم گرم و تر و مسخن و مقوی بدن و کثیر الغذا و مولد
خون متین و سریع الهضم و دل و جگر و گرده او مقوی دل و جگر و گرده انسان و مغز سر او مورث بلادت

عنکبوت
زاغ سفید
غداف
غاز
غنم

فاره

نسیان و در ایام طاعون و وبا استعمال گوشت گوسفند پخته کثرت تولد
خون جایز نیست و سرکه دانگاسه رافع ثقل است و ملطف **فاره** و بفارسی
موش، صاحب تحفه گوید در سیوم گرم و خشک و خوردن او مورث
نسیان و اخلاق ذمیمه و ضماد گرده او جاذب پیکان و خار از بدن و رافع
سم عقرب و محلل خنازیر و جلوس در طبیخ او رافع عسر بول و خون و جهت
قطع ثالیل مجرب و سرگین سوخته او با سرکه جهت رویانیدن موی داء الثعلب
و شرب سرگین او مسهل اخلاط غلیظ و مشابات او بغایت ملین طبع و قدر
شربتش نیم درهم است و بول او رافع سیاهی کتابت و چون بر زخمی
پلنگ بول کند باعث هلاک زخم دار میگردد و مکرر بتجربه رسیده است
و لهذا اهالی دار المرز جهت زخم پلنگ در میان آبها مکان خوابگاه ترتیب میدهند
که موشان عبور نتوانند نمود و او درین امر نهایت حریص است اگر چشم او
پیلوه در سفر بر کلاه بندد راه رفتن آسان شود اگر دم او در خانه دفن کنند
موشان دیگر بگریزند و چون موش را اشکافند و بر خنازیر بندند نفع تام دهد
و چون بر گزیدگی عقرب نهند سودمند آید شرب سرگین او با کندر مخرج سنگ
گرده و مثانه و رافع عسر البول و اگر فضله موش با گلاب بر عانه بندند
حبس بول بکشاید **فاخته** بکسر خا صلصل و بهندی پندخی گویند بطبع
گرم و خشک است و دماغ را و فالج را نفع دهد و طلا کردن خون او با خون
کبوتر نافع برص و صاحب تحفه گوید در آخر دوم گرم و خشک و مهرای او
جهت فالج و رعشه و امراض عصبانی و ریاح غلیظه و تفتیح سدد را نافع و موثر

بجوانی و کباب او دیر هضم و مصلحش شکر و روغنها و سرکه است و قطور
خون گرم او جهة بیاض چشم و بول او جهة کلف و با سرکه جهة تحلیل
و نضج اورام مفید است **فرس** گوشت او در آخر دوم گرم و خشک
و مورث شجاعت و قساوت قلب و بهی مبرودین و کباب او مولد خلط
فاسد مصلحش بهرا انجتن و آشامیدن دوغ و آب انار اگر دندانش بر کودک
بندند دندان او بی الم بر آید و از دود سرگین آن وضع حمل زود شود و در
تقویت باه با شیر تناول نمودن و خیر بایه او بقدر نیم مثقال رافع اسهال
مزمن و قرحه امعاست و خون تازه او مسهل از سموم و طلای آن تغیر دهنده
رنگ و ضع و زد و رجل سوخته او با موی رافع جوششهاست و گویند چون
دندان آسیا او را بر بساق کسی بندند از حرکت ماندگی نیاید و اگر برد در خانه
موی دم او را بگشند کیک داخل آنخانه نشود **فرس البحر** اسب
دریائی در نیل یافته شود اگر او را در صحرای دفن کنند آفت در ان نواح
نرسد و پوستش سوخته اگر بر ورم بندند دور گردد **فهد** بفتح یوز لحم او
ذهن را تیز کند و خون او ابلهی سازد و از انداختن بول او موشان گریزند
فیل معرب پیل چون دندانش نرم سوده کف زنند طبیعت را قبض کند
و حافظه را قوت دهد و چون زن هفت روز متعاقب با ماء العسل میل کند
آبستن شود و نزدیکی مرد و از فرزجه سرگین او با عسل هرگز آبستن نشود
و اگر زهره او سه روز متواتر بر برص طلا کنند زایل گردد و خوردن دندان
او جهت حمل عاقر مجرب دانسته اند و شرب ده درم او در چند روز با

فرس

فرس البحر

فهد

فیل

با آب پودینه جبلی نافع از دیار(؟) جذام و سعفه آن کرده او در لقتار(؟) و علاج نامشه(؟)
بقدر دو درم که هر روز با آب و عسل بنوشند مقوی قوت حافظه و فهم و
رافع درد پهلو و مفاصل است و بول او جهت آبستن شدن زن عاقر
مجرب دانسته اند و فرزجه خصیه او در اعانه حمل قوی الاثر قبج بفتح
قاف و سکون موحده و جاء حطی معرب کبک طبعش گرم و تر است
و صاحب تحفه گوید در دوم گرم و خشک و کثیر الغذا و سریع الهضم و لطیف و
و مولد خون صالح و حابس اسهال و جهة فالج و لقوه و امراض بارده دماغ
و جگر و معده و سینه و احشا نافع و در مزاج محرورین و بیضه او که در سرکه و عسل
پخته بود در شکم مغص را مفید و در غیر سرکه مورث فصاحت و صافی آواز
و رافع سرفه و خام او باکند سمن بدن و اکتحال خون خشک کرده او با
زجاج سفید جهت جرب و باخنا(؟) نافع و خاکستر پای او محلل اورام صلبه و طلای
سرگین او رافع کلف و نمش است باه برانگیزد و چون زهره اش در چشم
کشند شب کوری برد قبره بضم و تشدید موحده مفتوحه چکاوک لحم او
نافع اسهال و مهیج باه قرد بکسر بوزنه در جمیع خواص قریب بانسان
طلای خونش مانع رویدن مو قطا بفتح پرنده ایست سنگخوار بزرگتر از
کبوتر و مخطط با لوان مختلفه زردی غالب و در صحرای بی آب و سنگزار
می باشد در آخر دوم گرم و در سوم خشک بچشم کشیدن خون گرم گرم آن
مزیل بیاض و شبکوری قمری گرم و خشک بودنش در خانه دافع سحر
و چشم بد قفعدر(؟) بضم قاف و فتح فا مطابق مفردات هندی و بضم

قبج
قبره
قرد
قطا
قمری
قفعد(؟)

وچهار پس میگو [illegible] سپیدانگ و حنظل
آن قطران و روغن زیتون [illegible] مدام است و از مجربات
شمرده اند حامله اگر [illegible] بچه در دم زاید و اگر کسی
استخوان کرکس با خود دارد [illegible] ایمن بود و جگر سوخته او نافع
باه و گفته اند که زهره کرکس در چشم سرمه کردن مفید است **نعام** بفتح شتر
مرغ در آخر سیوم گرم و خشک گوشت او ثقیل ریاح و بلغم و دافع لقوه
و فالج و درد مفاصل و روغن پیه او چون بر بدن مالند اقسام هوام از ان شخص
گریزند و اگر نزدیک او شوند بی حس شوند و شرب آن باعث زود تکلم
کردن اطفال **نمر** بفتح اول و کسر دوم پلنگ و در هندی چیتوا گویند پیه وی
نافع قولنج و درد جراحت اگر موی او را بخور کنند گزدم بگریزد و مالیدن
خونش بر کلف مفید و جلوس بر جلد او مانع گزیدن هوام و سکنی او است
و چون بر زخمی پلنگ موش بول کند نجات نیابد **نمله** مورچه چون صد عدد
مورچه کلان در روغن زنبق اندازند و یک هفته بگذارند بر قضیب مالند
نعوظ آرد و بیضه مورچه اگر بر عانه بچه مالند موی بر نیاید و از آب که انگوزه
دران حل کرده باشند مورچه ها بگریزند **ورشان** زقری است گوشت
آن نافع فالج و برودت مداومت آن مورث سوء خلق و صاحب تحفه
گوید از جنس کبوتر صحرائیست و از ان بزرگتر و طوقدار است و در خواص
مانند کبوتر صحرائی و از ان بهتر است **هدهد** پوپک [illegible] دوم گرم و خشک
الگوشت آن با سداب و شبت جوشانده [illegible] نافع قولنج [illegible]

نعام
نمل
ورشان
هدهد

پر او بخور کنند گزند باد در شوند اگر او را ببام آویزند از مسجد امان باشد
واگر پوستش با خود دارند بر دشمن ظفر یابند چون خونش در چشم چکانند بیاض
ببرد هره بالکسر و تشدید و را مفتوحه گربه ترکی پشیک نامند اهلی و وحشی
می باشد و اهلی در دوم گرم و رطوبت او غالب و پوشیدن پوست او مسخن
بدن و گوشت او موافق صاحبان نقرس و سرگین او شدید الحرارت
و جهاریس گوید مغز سر او با آب جرجیر شربا جهت تقطیر بول و درد کمر و سقوط
زهره گربه سیاه با روغن زیتون جهت لقوه و سیاه کردن موی سفید
موثر است و ارسطو خصیه او را جهت جذام بغایت نافع دانسته و نوع
وحشی او بزرگتر از اهلی و زجاجی رنگ او و در جمیع افعال قوی تر از اهلی و در
دوم گرم و خشک و بخور مغز سر او جهت سقوط نطفه مجرب دانسته اند و جالینوس
در طبیخ او جهت درد کمر و نقرس نایب مناب طبیخ کفتار است و بستن جگر او جهت
مستحاضه کثیر النفع و یونس گوید چون گربه را بسوزند و خاکسترش به سرکه آمیزند
و به برص بر شقاقی که در میان انگشتان بود طلا کنند سود دهد یربوع بفتح
موش دشتی و آن دو پا دارد و دنباله اش بلند است در سیوم گرم و خشک
است و کثیر الغذا و مدر بول و باهی و گوشت آن برای جمله امراض بارده مفید
ملین طبع یوز حیوانی است مانند پلنگ حرارت پوست او کمتر از پوست
پلنگ و در جمیع افعال قریب با وست * تمام شد

رساله خواص الحیوان در ماه ربیع الاول
سنه ۱۲۶۵ هجری